

## **Investigating the Narrative-Mystical Course of the Famous Phrase ‘The Ways to God Are As Many As the Number of Human Beings’**

**Elham Rastad\***

**Alimohammad Mahmoudi\*\***

### **Abstract**

The path of guidance and how to reach God has been one of the most controversial issues in religion. Among these is the famous phrase ‘the ways to God are as many as the number of human beings’ leading to the increased scope of controversy as it reinforces the flaws of religious pluralism and pluralism. Hence, it has been the subject of much discussion. Some interpreted the word ‘ways’ with the assumption that it is a prophetic hadith and others with the assumption that it is quoted from great mystics. What has been studied in this research is the study of the above phrase from a historical and narrative perspective. The questions posed in this study are: 1) Since when has this phrase entered mystical and interpretive texts?; 2) Is it really a prophetic hadith? In addition, the meaning of ‘ways’ has been studied from the lexical and idiomatic dimensions based on the interpretations of mystics. The findings of the present descriptive-analytical study showed that the same phrase did not appear in Islamic texts before the seventh and eighth centuries AH although traces of similar sentences can be seen in the ancient books of Sufism. It is also wrong to consider it as a prophetic hadith because it has not been mentioned in authentic books. The meanings and interpretations of scholars and mystics of the word ‘ways’ can be placed under the following titles: diversity of religions, proofs of God's existence, ways of knowledge, mystical authorities, different ways of conduct, types of faith, and divine names.

**Keywords:** The Ways to God Are As Many As the Number of Human Beings, Narrative Analysis, Scholars’ Point of View, Mystical Interpretations

---

\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Higher Education Center of Eghlid, Eghlid, Iran (Corresponding Author Email: [erastad@eghlid.ac.ir](mailto:erastad@eghlid.ac.ir))

\*\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Salman Farsi University, Kazerun, iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۱۱-۲۲۶

Doi: 10.22108/JPLL.2021.126028.1549

## پژوهشی در سیر روایی - عرفانی گزاره مشهور «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»

الهام رستاد\*

علی محمد محمودی\*\*

### چکیده

راه هدایت و چگونگی رسیدن به خدا یکی از موضوعات بحث‌برانگیز دینی بوده است. در این میان عبارت معروف «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» بر دامنه مناقشات افزوده است؛ زیرا شائبه تکثرگرایی و پلورالیسم دینی را تقویت می‌کند؛ از این رو محل بحث و تأویل بسیار قرار گرفته است؛ عده‌ای با این فرض که عبارت یادشده، حدیث نبوی است و عده‌ای دیگر از آن رو که عبارتی منقول از برخی عارفان بزرگ است، واژه «طُّرُقُ» را تأویل و تفسیر کرده‌اند.

در این پژوهش، عبارت بالا از نظر تاریخی و روایی بررسی می‌شود؛ اینکه از چه زمانی این عبارت به متون عرفانی و تفسیری وارد شد و آیا این سخن به راستی حدیث نبوی است، موضوعات بررسی شده در این مقاله است. همچنین معنای «طُّرُقُ» از نظر لغوی، اصطلاحی و تأویلات فقیهان و عارفان بررسی می‌شود. یافته‌های این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است و نشان می‌دهد عین عبارت یادشده در میان متون اسلامی تا پیش از قرن هفتم و هشتم نیامده است؛ هرچند ردپایی از جملات مشابه در کتاب‌های کهن تصوف دیده می‌شود، تلقی حدیث نبوی از آن امری نادرست است؛ زیرا این عبارت در متون معتبر حدیث نیامده است. معانی و تأویلات عالمان و عارفان از واژه «طُّرُقُ» را می‌توان ذیل این عنوان‌ها قرار داد: تنوع ادیان؛ برهان‌های وجود خداوند؛ راه‌های معرفت؛ مقامات عرفانی؛ شیوه‌های مختلف سلوک؛ انواع ایمان و اسمای الهی.

### واژه‌های کلیدی

«الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛ تحلیل روایی؛ دیدگاه علما؛ تأویلات عرفانی

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران، erastad@eghlid.ac.ir

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران، Ali.m.mahmoodi64@gmail.com

## ۱- مقدمه

راه حقیقی نجات و رستگاری، پیوسته یکی از موضوعاتی است که عالمان، حکما و عارفان مسلمان به آن توجه داشته‌اند. این امر به‌ویژه با گسترش اسلام در سرزمین‌های گوناگون و با پیدایش فرقه‌ها و طریقه‌های مختلف، به یکی از مسائل بحث‌برانگیز جهان اسلام تبدیل شد. گروهی بر یکی‌بودن راه تأکید داشتند؛ با این استدلال که چون خداوند یکی است، راه رسیدن به‌سوی او نیز یکی است که همان صراط مستقیم است. گروهی دیگر تعدد مسیر را باور داشتند و برای آن آیاتی از قرآن مانند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) را مثال می‌زدند که از «سُبُلَنَا» یعنی «راه‌های ما» برای هدایت سخن رفته است. در این میان عبارت «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» یعنی «راه‌های رفتن به‌سوی خدا به‌اندازه تعداد انسان‌هاست»، یکی از جملات مشهور در متون اسلامی به‌ویژه در دوره معاصر است که هنگام بحث از راه نجات، آن را نقل و شرح کرده‌اند.

پرسش‌های اصلی که درباره این عبارت به ذهن خطور می‌کند، عبارت است از: آیا به‌راستی این جمله، حدیث نبوی است؟ معنای لغوی و اصطلاحی «طُرق» چیست و چه تفاوتی با «سُبُل» یا «صراط» دارد؟ از چه زمانی این عبارت به کتاب‌های تفسیری و عرفانی وارد شد؟ دیدگاه عالمان و اندیشمندان شیعه و سنی درباره «طُرق» آن هم در این عبارت چیست؟ در متون عرفانی چه تأویلاتی از این عبارت شده است؟ مباحث این پژوهش برای پاسخ به این پرسش‌ها شکل گرفته است.

در میان کتاب‌های عرفانی، اشارات و حکایات بسیاری از سماحت عارفان و دوری‌شان از تعصب و اصرار بر یک آیین یا مسلک دیده می‌شود که ردپای آن را می‌توان در پذیرش مضمون اصلی عبارت یادشده، یعنی تکثر راه به‌سوی خدا یافت. گروهی از عالمان و مفسران نیز تعدد راه را ناشی از تفاوت استعداد و قابلیت‌های افراد دانسته‌اند. ذکر معنی «راه» برای واژه «طُرق» در این عبارت، نخستین و ساده‌ترین تعبیری است که برای آن در نظر گرفته‌اند و بسیار رایج و مشهور است؛ اما همین معنای ساده، پیچیده‌ترین بحث‌های فلسفی و عرفانی را رقم زده است؛ به‌گونه‌ای که طیفی از معانی متعدد با تأویلات بسیار برای «طُرق» شکل گرفته است. در این پژوهش، نخست اعتبار سندیت حدیث‌بودن این عبارت بررسی شده است؛ آنگاه ضمن بحث درباره معنای لغوی طُرق، معانی متعدد بیان‌شده از علمای شیعه و سنی و عارفان، به همراه سیر تحول تاریخی عبارت یادشده، نقل و بررسی شده است.

## ۱-۱ روش پژوهش

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و پژوهشی - تحلیلی بر بستر تاریخی، ریشه‌های کلامی و عرفانی «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» را بررسی کرده است؛ موضوعاتی از قبیل بررسی سیر تاریخی تحول عبارت یادشده و سندیت روایی آن، معنای لغوی «طُرق» و نگاه عالمان و عارفان به آن، از مباحث مطرح در این پژوهش است. از آنجاکه یکی از اهداف پژوهش، توجه به سیر تاریخی ثبت این عبارت در کتاب‌های حکمی و عرفانی است، محدوده زمانی مشخصی در نظر گرفته نشده است.

## ۲-۱ پیشینه پژوهش

درباره تعدد راه‌های رسیدن به خدا مطالبی به‌صورت پراکنده در میان مقالات و کتاب‌های مختلف آمده است؛ اما

هیچ‌یک از آنها به‌صورت دقیق و علمی به این موضوع توجه نکرده‌اند و تنها با نقل عبارت یادشده، از آن گذشته‌اند. قربانی در آغاز مقاله «تبیین کثرت راه‌های خداشناسی عقلی در سنت اندیشه اسلامی: از تحویل‌گری تا جامع‌نگری»، با اشاره به این عبارت و توضیح مختصری در پاورقی، نسبت به حدیث بودن آن تردید می‌کند؛ سپس با دسته‌بندی موضوع تکثر راه به دو دسته عقلی و غیرعقلی، به تفصیل دیدگاه‌های فلاسفه و حکمای اسلامی را دربارهٔ تکثر و تعدد راه‌های عقلی شناخت خدا بیان کرده است (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۴۹)؛ بنابراین نویسنده مقاله دراصل به یکی از معانی طُرُق، یعنی کثرت برهان‌های اثبات خداوند پرداخته است؛ درحالی‌که در پژوهش حاضر بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری از عبارت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» و تأویلات آن همراه با سیر تاریخی استناد بدان بررسی شده است.

دربارهٔ شرح عبارت یادشده، مطالب پراکنده‌ای در سایت‌ها به‌صورت پرسش و پاسخ آمده که در آنها یا با دیدگاه یکسوگرایی، کل عبارت و مضمون آن رد شده است و یا از آن، تبیین‌های مختصری در حد درک مخاطب عام آمده است؛ به این ترتیب تاکنون پژوهش علمی مستقلی دربارهٔ تحلیل و بررسی عبارت یادشده به انجام نرسیده است.

## ۲- بحث

### ۲-۱ اعتبار و سندیت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»

جست‌وجوی بسیار در متون احادیث نشان می‌دهد که عبارت یادشده در هیچ‌یک از منابع معتبر نقل نشده است و حدیث تلقی کردن آن نخستین‌بار در کتاب محیط‌الاعظم از سید حیدر آملی (م. ۷۸۸؟)، عالم و عارف شیعی، دیده می‌شود (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)؛ وی در جامع‌الاسرار نیز آن را حدیث نبوی خوانده است و فیض کاشانی در علم‌الیقین ضمن اشاره به سخن آملی، نسبت به حدیث بودن آن تردید کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳ پاورقی). علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق.) در بحار‌الانوار، ذیل شرحی بر یک روایت از امام حسن عسکری (ع)، دقیقاً عین عبارات فیض کاشانی را - که در آن به همین عبارت اشاره کرده - بدون ذکر منبع آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۴: ۱۳۷). شاید همین مطالب مجلسی در بحار‌الانوار، یکی از کتاب‌های بزرگ حدیث، باعث شده است برخی از بزرگان به‌ویژه علمای معاصر شیعه مانند ملااحمد نراقی، میرزا مهدی آشتیانی و علامه طباطبایی این عبارت را حدیث تلقی کنند (رک. نراقی، ۱۳۹۰: ۲۰۶؛ آشتیانی، ۱۳۶۷: ۵۰۴؛ رخشاد، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

نکته مهم دیگر این است که از علمای اهل تسنن، هیچ‌یک از متقدمان یا معاصران، این عبارت را حدیث تلقی نکرده‌اند و هنگام نقل آن فعل‌هایی مانند «گفته‌اند» یا «گفته شده است» را به کار برده‌اند (رک. ابن تیمیه، ۱۴۲۵ ق، ج ۱: ۴۵۴؛ طاش کبری‌زاده، ۱۳۹۵ ق: ۴۷۳؛ الهیتمی، بی‌تا: ۵۶).

### ۲-۲ سیر تحول تاریخی

تساهل و تسامح در دین یکی از ویژگی‌های تصوف است. حکایت‌های بسیاری بر دوری عارفان از تعصب و وسعت نظر آنها در امر دین دلالت می‌کند؛ چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر حتی پس از کشف کرامت و آمادگی مسیحیان برای مسلمان‌شدن، اصرار و تمایلی بر این کار نداشت (محمد بن منور، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۰). مولانا نیز در حکایت «وزیر نیرنگ‌باز پادشاه جهود و تفرقه‌افکنی‌اش در دین مسیح»، جدا دیدن ادیان الهی را ناشی از احوالی،

خشم و هوای نفس خوانده است:

شاه احوال کرد در راه خدا      آن دو دمساز خدایی را جدا...  
 خشم و شهوت مرد را احوال کند      زاستقامت روح را مبدل کند  
 (مولوی، ۱۳۸۴: ۳۲۶ و ۳۳۳)

بازتاب سیره عملی عارفان در متون نظم و نثر نشانه مخالفت آنها با تعصبات کورکورانه است؛ با این همه، ردپایی از عین عبارت «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق» تا پیش از قرن هفتم در بین عارفان دیده نمی‌شود؛ حتی ابن جوزی (م. ۵۹۲ ق.) از مخالفان سرسخت تصوف، این جمله را نیاورده است. او در مقدمه تلبیس ابلیس به مسئله بدعت‌ها و فرقه‌فرقه شدن امت بعد از پیامبر (ص) اشاره کرده و با نقل حدیث نبوی در باب اول کتاب، از این موضوع به شدت انتقاد کرده است: «و به درستی که بنی اسرائیل به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همگی جهنمی‌اند الا یک طریقه. پرسیدند: آن یکی کدام است؟ [گفتند] "همین که من و اصحاب من برآئیم"» (ابن جوزی، ۱۳۸۱: ۱۳). بر این اساس اگر عبارت یادشده در دوره ابن جوزی رواج داشت، بی‌گمان برای رد و مخالفت، به آن اشاره می‌کرد. حافظ نیز ضمن تلمیح به حدیث نبوی، فرقه‌های متعدد مسلمانان را افسانه‌خوانی و ناشی از ندیدن حقیقت شمرده است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه      چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
 (حافظ، ۱۳۸۰: ۲۴۸)

جست‌وجو در متون کهن منشور صوفیه نشان می‌دهد که موضوع طُرق و کثرت طریق در قالب عباراتی دیگر مطرح شده است؛ چنانکه در قوت‌القلوب مکی در قرن چهارم آمده است: «الطرق الی الله عزوجل بعدد المؤمنین» و «الطرق الی الله بعدد الخلیقه» (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۵). سلمی (م. ۴۱۲ ق.) در طبقات‌الصوفیه ذیل معرفی هریک از عارفان، نقل‌قول‌هایی از آنها آورده که در میان برخی از آنها به موضوع کثرت طریق اشاره شده است؛ چنانکه ابوالحسن علی بن محمد مزین تعداد طرق را به اندازه ستارگان دانسته است: «الطرق الی الله بعدد النجوم» (سلمی، ۱۴۱۹ ق: ۲۸۹) و ابوبکر طمستانی به تعداد خلق: «الطریق الی الله بعدد الخلق» (همان: ۳۵۲). ابوعلی جوزجانی هم در جمله‌ای به‌طور کلی طرق را بسیار خوانده است: «الطریق الی الله کثیر» (همان: ۱۹۷ و ۱۹۸).

قدیم‌ترین کتابی که از قول بعضی از مشایخ، این جمله را به صورت «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلق» آورده، منارات‌السائرین نجم رازی (م. ۶۵۴ ق.) است. حاجی خلیفه نیز در کشف‌الظنون از کتابی با عنوان رساله‌الطریق نام می‌برد که مؤلف آن زورق مغربی و نجم‌الدین کبری است. به گفته وی اول این رساله با جمله «الطریق الی الله بعدد انفاس الخلائق» شروع می‌شود (حاجی‌خلیفه، ۱۹۴۱، ج ۱: ۸۷۶). بر این اساس شاید بتوان مدعی شد عین عبارت یادشده، از قرن هفتم به بعد رواج یافته است و صورت‌های شبیه بدان - که در بخش بالا بیان شد - مبنای تاریخی کهن‌تری داشته که در فرایندی دچار تطور شده است.

## ۲-۳ معنای لغوی «طُرق» و کاربرد آن در قرآن کریم

«طُرق» جمع «طریق» به معنی «راه‌ها» است. راغب اصفهانی درباره این واژه می‌گوید: «طریق راهی است که با پا پیموده و زده می‌شود: "طَرِيقاً فِی الْبَحْرِ" [طه: ۷۷] راهی خشک در دریا و از این معنا واژه طریق برای هر روشی

که انسان در کاری خوب یا ناپسند در پیش می‌گیرد، استعاره شده است. در آیه آمده است: "وَيَذُهَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى" [طه: ۶۳] آیین و روش نیکوی شما را از بین ببرند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۹۹).

این واژه در قرآن بیشتر به صورت مفرد به کار رفته است: الطریقه (جن: ۱۶) با «ال» معرفه عهد حضوری، به معنای راه حقی که مشخص و شناخته شده است. «طریقتکم المثلی» (طه: ۶۳): آیین و روش برتر؛ «طریق مستقیم» (احقاف: ۳۰): راه راست؛ «وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ» (نساء: ۱۶۸ و ۱۶۹): راه به طور کلی و راه جهنم؛ «امثلهم طریقه» (طه: ۱۰۴): کسی که از میان آنها بهترین شیوه را داشت. مواردی که به صورت جمع در قرآن به کار رفته، عبارت است از: «سبع طرائق» (مؤمنون: ۱۷): هفت طبقه (راه) و «طرائق قددا» (جن: ۱۱): مذاهب گوناگون. آنچه «طرق» را در عبارت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ...» به چالش می‌کشاند، قرارگرفتن آن در مقابل واژه «صراط» در آیه «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است. از سوی دیگر واژه «سبیل» به معنی راه‌ها نیز در آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) به ظاهر در تقابل با «صراط مستقیم» یعنی یک «راه راست و استوار» قرار دارد. راغب با اشاره به آیه «وَإِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» (انعام: ۱۵۳) «صراط» را راه مستقیم معنی کرده و گفته است به آن «صراط» هم می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۶۵). «صراط» به معنی راه آسان است؛ سرطتُ الطعام: یعنی غذا را بلعیدم و از این جهت به راه، صراط می‌گویند؛ زیرا رونده آن را می‌بلعد یا اینکه خود راه، رونده‌اش را می‌بلعد (همان: ۳۸۹)؛ کلمه «صراط»، چهل و پنج بار در آیات مختلف قرآن تکرار شده که در همه آنها به صورت مفرد و در سی و دو مورد با صفت «مستقیم» آمده است. «سبیل» به معنای راهی است که پیمودنش آسان است (همان: ۳۷۷). در قرآن نیز، هم در معنی عام «راه» (اعم از راه نیک یا بد) به کار رفته و هم در معنی «راه حق و راه خدا» (به صورت «السَّبِيل» با ال معرفه عهد حضوری، رک. بقره: ۱۰۸) است.

برای سه واژه «طریق، سبیل و صراط» معنای یکسان «راه» آمده است؛ اما «صراط» فقط به صورت مفرد به کار رفته، پس به معنی شاهراه و راه اصلی است؛ «طریق و سبیل» هر دو راه‌های فرعی هستند؛ با این تفاوت که پیمودن «طریق» پیاده صورت می‌گیرد و همراه با سختی است؛ ولی «سبیل» راهی است که پیمودنش به راحتی انجام می‌شود.

## ۲-۴ دیدگاه علمای شیعه و سنی

منظور از علما و بزرگان در اینجا مفسران، فقیهان و متفکران دینی است که درباره عبارت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ...» اظهار نظر کرده‌اند. جالب است که علما بیشتر از آنکه بخواهند در برابر این عبارت موضع سخت و متعصبانه بگیرند، به تأویل و تفسیر «طُّرُق» پرداخته‌اند. در میان کتاب‌های تفسیری و فقهی اهل تسنن و تشیع تا پیش از قرن هشتم ردپایی از این عبارت دیده نمی‌شود. قدیم‌ترین اظهار نظر در میان متون شیعی، از آن سید حیدر آملی و در میان متون اهل تسنن، مربوط به ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ق.) است؛ بنابراین بیشتر دیدگاه‌ها در میان علما و بزرگان قرن هشتم به بعد به ویژه معاصران مطرح شده است.

## ۲-۴-۱ تنوع ادیان و مذاهب

تفسیر «طُّرُق» به ادیان مختلف در میان علما دیده نمی‌شود؛ اما مفسرانی مانند سید حیدر آملی به دلیل تمایلات صوفی‌گرایانه و تأثیرپذیری از آثار ابن عربی، این تعبیر را در تفسیر محیط‌الاعظم بیان کرده است. وی با حدیث خواندن عبارت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ...»، «طُّرُق» را تنوع ادیان و مذاهب معنی کرده و با توسل به یکی از آیات

قرآن، همه را در داشتن ادیان مختلف، معذور دانسته است: «و طرق متنوع مذاهب و ادیان مانند خط‌های نشأت گرفته از دایره است به سوی مرکز و همه به نوعی معذورند و در این مورد تمسک می‌کنند به قوله تعالی: "إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" [هود: ۵۶] و يقول النبي (ص): "الطرق الى الله بعدد انفس الخلائق" (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)؛ سپس برای تأکید مطلب، چهار بیت از دیوان ترجمان‌الاشواق ابن عربی می‌آورد که در آن مضمون «اهل دین عشق بودن» بدون توجه به ظواهر کعبه، دیر و صومعه تقویت شده است. علامه طهرانی (۱۳۴۵-۱۴۱۶ ق.)، عالم معاصر شیعی، با تعبیری نسبتاً مشابه، یکی از معانی «طرق» در این عبارت را «قوانین مختلف شرعی در ادیان مختلف» مطرح کرده است (رک. حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۸: ۱۶-۱۹). به نظر می‌رسد پذیرفتن چنین تفسیری از دیدگاه عالمان به نوعی تکثرگرایی دینی می‌انجامد که نقطه مقابل آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) قرار می‌گیرد؛ از این رو برخی به صراحت چنین تفسیری را رد کرده‌اند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۱۱).

## ۲-۴-۲ اعمال شرعی موافق با کتاب و سنت

این معنی فقط در دیدگاه ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ق.) در قالب جمله شرطی و در پاسخ به سؤال از عبارت منظور آمده است: «اگر منظورش از طرق، اعمال شرعی موافق با کتاب و سنت است؛ مثل نماز، صدقه، جهاد، ذکر، قرائت و... صحیح است؛ اما اگر به واسطه آن منظورش طریقی مخالف کتاب و سنت باشد، باطل است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ ق، ج ۱۰: ۴۵۴).

## ۲-۴-۳ کثرت برهان‌ها و دلایل وجود خداوند

یکی از تفسیرهای مقبول و مشهور «طرق» در این عبارت، کثرت برهان‌های وجود خداوند است. دربارهٔ تکثر برهان‌های عقلی، فیلسوفان بسیاری از جمله ابن سینا، حکیم طوسی، ملاصدرا و... اظهار نظر کرده‌اند (رک. قربانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۴۹). در اینجا به دلیل اطاله کلام، از سخن حکما صرف نظر می‌کنیم و فراخور موضوع به بیان دیدگاه برخی از علما می‌پردازیم.

در میان علمای شیعه، آیت‌الله صافی گلپایگانی (ت. ۱۲۹۷ ش) «طرق» را «برهان‌ها و دلایل وجود خداوند» تعبیر کرده است و واژه «انفاس» را چه در معنی «نفس» و چه «نفس» دارای حصر و محدودیت دانسته است؛ درحالی‌که برهان‌های وجود خداوند، بی‌شمار است: «طرق الی الله محصور در این عدد نمی‌شود؛ زیرا به هر دو کلمه نفوس یا انفاس، طرق الی الله محصور در مخلوقات جاندار ذی‌نفس نیست و به این همه آیات بی‌شمار الهی در زمین و آسمان اشاره نشده است. علاوه بر این اگر مقصود از انفاس و نفوس خود آنها باشد، غیر آنها به حساب نیامده و اگر غیر آنها باشد، خود آنها منظور نشده است و این، دلیل بر این است که کلام بشر در بیان این معانی هرچه هم رسا باشد، کوتاه و قاصر است و اگر گفته شده بود «عدد الطرق الی الله بعدد کل ما سواه من الآیات و العجایب» شاید کامل تر بود» (پرسش دربارهٔ سند چند حدیث، ۱۳۹۸).

شیخ جعفر سبحانی (ت. ۱۳۰۸ ش) نیز همین را از «طرق» تعبیر کرده است و هر ذره در جهان را دلیلی برای وجود خداوند دانسته (سبحانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۱۳) و در میان اهل تسنن، بدیع‌الزمان سعید النورسی (م. ۱۳۸۰ ق.)، از پیشگامان اندیشه جدید اسلامی همین معنا را ارائه کرده است (النورسی، ۱۹۸۸ م: ۱۶۰).

## ۲-۴-۴ راه‌های معرفت حق تعالی

این تعبیر را حکیم سبزواری (م. ۱۲۸۹ ق.)، فیلسوف و عارف شیعی، در *اسرارالحکم* با عنوان «مراحل علوم و معارف و منازل اخلاق» می‌آورد. وی که به شیوه فلسفی به شرح عبارت بحث‌شده پرداخته، نام مراحل مختلف را ذکر کرده است که همان مقامات عرفانی در تصوف به شمار می‌رود. «و آدمی را، بعلاوه این، سلوک استشعاری و «سفر الی الله» و «عبادت تشریحی» [نیز] می‌باشد. پس چنانکه اصل معاد «روحانی» است و «جسمانی»، همچنین هریک از موافقش «روحانی» دارد و «جسمانی»؛ پس صراط روحانی، «سلوک الی الله» است، هم شریعتی و هم طریقتی، در مراحل علوم و معارف و منازل اخلاق و اعمال، چون «اراده»، «توبه»، «انابه»، «محاسبه»، «مراقبه»، «توکل»، «رضا»، «تسلیم» و غیرذلک و صراط حق، در عین وحدتش، به عدد سایرین الی الله است و لهذا، اکابر گفته‌اند که «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ - تعالی - بعدد انفس الخلائق» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۳۵ و ۴۳۶).

راه‌های معرفت حق تعالی آن هم با بیان معصوم و پیغمبر (ص) معنایی است که علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) از «طُّرُق» ارائه داده است. ایشان ضمن حدیث خواندن این عبارت، بهترین راه معرفت را «معرفت نفس» خوانده است؛ شیوه‌ای پسندیده و مشهور به «طریقت» که ویژه عارفان است؛ هرچند در شرع به آن اشاره نشده است (رخشاد، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

محمدی ری‌شهری (ت. ۱۳۲۵ ش) نیز با تفصیل بیشتر، همین معنا را از «طُّرُق» بیان کرده است. وی سه راه اصلی برای معرفت در نظر گرفته است که دیگر راه‌ها به آنها ختم می‌شود: (۱) معرفت نفس؛ (۲) معرفت عالم؛ (۳) مجاهده. «راه اول و دوم علمی است و راه سوم عملی. این راه‌ها در این آیه کریمه اشاره شده است: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳). راه سوم یعنی مجاهده، شهودی است. راه اول و دو چگونگی ارائه راه سوم را نشان می‌دهد؛ اما از راه سوم است که می‌توان به هدف رسید "وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا" (عنکبوت: ۶۹)» (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۰۹).

## ۲-۴-۵ راه‌های مختلف هدایت فراخور استعداد و قابلیت

در عبارت یادشده، ذکر واژه «طُّرُق» در کنار «خلائق» نشان‌دهنده نوعی تناسب میان راه و مردم است. عده‌ای از علما از این منظر به تفسیر آن پرداختند. آنها انسان‌ها را در قبول هدایت و درک معانی اسلام و درجات ایمان متفاوت می‌دانند؛ به همین دلیل اگرچه «صراط» یا همان شاهراه اصلی هدایت یکی است، هر انسانی از وجود خود راهی به سوی خدا دارد. این مسئله در موضوع «سعه صدر رهبر جامعه» اهمیت و جایگاه خاصی می‌یابد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۲).

علامه طهرانی (۱۳۴۵-۱۴۱۶ ق.) در *معادشناسی*، ضمن تفسیر «طُّرُق» به «راه‌های مخصوص از باطن هر فرد به خدا»، درباره نسبت آن با صراط مستقیم می‌گوید: «صراط مستقیم تنها یک مسیر و بهترین راه قرب خداست و طُّرُق مختلف به اندازه‌ای که به صراط مستقیم نزدیک هستند، توانایی رساندن افراد به خدا را دارند» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ ق. ج ۸: ۱۶-۲۰).

از میان علمای اهل تسنن، آلوسی بغدادی (م. ۱۲۷۰) در تفسیر *روح‌المعانی*، «طُّرُق» را همان «راه‌های مختلف ایمان‌آوردن و هدایت» در نظر گرفته است و اینکه یکی بودن مقصد لزوماً به معنی یکی بودن راه نیست. وی در شرح آیه «إِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا» (بقره: ۱۳۷) می‌گوید: «اگر در ایمان وارد شوند به واسطه شهادت



مثل شهادت‌دادن شما، هم از نظر لفظی و هم اعتقادی، در این صورت هدایت یافتند یا اینکه اگر در جست‌وجوی ایمان بروند از طریقی مثل طریق شما که به سوی حق هدایت می‌شود؛ چراکه یکی بودن مقصد باعث نمی‌شود که راه‌ها متفاوت نشود، همانگونه که گفته شده: "الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق" در اینجا موقعیت مشخص کردن دین حق است نه مشخص کردن نفس راه رسیدن به آن که چنین توجیهی دارد» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۳۹۴).

## ۲-۴-۶ شیوه‌های مختلف پیران طریقت

علمایی که رویکردهای عرفانی دارند، «طُرُق» را همان «شیوه‌های مختلف پیران طریقت در تربیت سالکان» معنی کرده‌اند. هیتمی (م. ۹۷۴)، فقیه و عالم شافعی، در *الفنای الحدیثیه* می‌گوید: «عده‌ای از مشایخ دستور به ذکر می‌دهند، عده‌ای دیگر خرقه می‌پوشند و گروهی دیگر غیر از آن را برحسب طریقتشان انجام می‌دهند؛ زیرا طرق آنها زیاد است تا آنجا که گفته شده "الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق"» (الهیتمی، بی‌تا: ۵۶).

اسماعیل حقی بروسوی (م. ۱۱۲۷ ق.) در تفسیر *روح‌البیان* تفاوت مقامات سلوک را نتیجه تفاوت دعوت به سوی حق تعالی می‌داند؛ چنانکه «برخی از آنها مردم را از باب فنا در حقیقت عبودیت دعوت می‌کنند، قوله تعالی: "و قد خلقتک و لم تک شیئاً" [مریم: ۹] برخی از باب ملاحظه عبودیت یعنی ذلت و فقر و آنچه مقتضای مقام عبودیت است؛ برخی از باب ملاحظه اخلاق رحمانی، برخی از باب ملاحظه اخلاق قهری، برخی از باب ملاحظه اخلاق الهی که بالاترین و بزرگ‌ترین آنهاست. پس همانا گفته‌اند: "الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق" و «بعدد انفاس الالهیه» (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۶: ۵۹). ابولحیه، دانشمند معاصر الجزایری نیز در *الاتجاهات* بر همین معنی تأکید می‌کند و ضمن نسبت‌دادن عبارت یادشده به ابن عربی، با آوردن دلایلی مانند تشخیص پیر و تفاوت مریدان، بر آن صحنه می‌گذارد (ابولحیه، بی‌تا: ۱۷۰).

شیوه‌های متعدد پیران تصوف، برخی از منتقدان صوفیه را بر آن داشته تا آنها را صاحب صدها و هزاران دین و آیین بخوانند؛ چنانکه عبدالرحمن بن عبدالخالق (م. ۱۴۴۲ ق.)، پژوهشگر دینی معاصر، با بیان این مطلب، تصوف هزارآیین را در تقابل با آیین معین و مشخص اسلام خوانده است (الیوسف، ۱۴۰۴ ق: ۴۳ و ۴۴). البته استدلال این افراد ضعیف است؛ زیرا اولاً روش پیران طریقت در درون آیین اسلام شکل می‌گیرد و فقط صورت آن متفاوت است؛ همانند الزام به ذکر یا عباراتی خاص؛ از سوی دیگر معنی «طرق» در اینجا یعنی شیوه‌های عملی متعدد سیروسلوک با واژه «دین» یکی تلقی شده است که نادرست است.

## ۲-۴-۷ انحراف از صراط مستقیم

پیشتر در قسمت معنای لغوی «طُرُق» به تفاوت آن با «صراط» اشاره شد. دیدگاه علما نیز که اغلب به تفسیر و تأویل «طُرُق» در عبارت یادشده دست زده‌اند، نشان می‌دهد که آنها معنای این واژه را متفاوت با صراط دیده‌اند؛ اما لزوماً در تقابل با آن مطرح نکرده‌اند. با این حال، روایتی از پیامبر (ص) به نقل از عبدالله بن مسعود آمده است که برخی از علما با توسل به آن، طرق را نقطه مقابل صراط و در معنی راه‌های شیطانی و منحرف به شمار آورده‌اند. در این روایت که شیخ الالبانی (م. ۱۴۲۰ ق.) برای مخالفت با عبارت منظور، به آن تمسک جسته، آمده است که «رسول خدا روی زمین خطی مستقیم کشید و بعد در کنار آن خطوط متفرقه دیگری کشید. سپس این آیه را خواند: "و إن هذا صراطی" [انعام: ۱۵۳] بعد در تفسیر این خطوط گفت: "این صراط خداوند است و اینها

طُّرُقُ و بر سر هر طریقی شیطانی است که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند...» (الالبانی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲). در ادامه با این استدلال که وحی خدا یکی است و تعدد وحی پذیرنده نیز محال است، «طریق» را مانند «صراط» واحد خوانده و اعتبار بخشیدن به جمع این واژه را مخالف با کتاب و سنت و آسیب‌زننده به آنها دانسته است (همان، ج ۱۶: ۲).

درباره دیدگاه البانی باید گفت بررسی نگاه علما نشان می‌دهد که در میان آنها چنین تفسیری از «طُّرُق» و این روایت صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد شیخ البانی اشتباهی در درک عبارت «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ الْخَلَائِقِ» داشته است؛ زیرا در روایت پیامبر (ص) خطوط متفرقه از صراط مستقیم به سوی خارج رفته است؛ درحالی که در این عبارت، حرف اضافه «الی» در میان «طریق» و «الله» نشان می‌دهد سویه این راه‌ها به سمت خدا یا همان صراط مستقیم است نه خارج از آن. بر این اساس، استدلال او در استفاده از این روایت برای رد عبارت یادشده نادرست است.

## ۲-۵ تأویلات عرفانی

«الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ الْخَلَائِقِ» را می‌توان گزاره‌ای عرفانی تلقی کرد که در کتاب‌های صوفیان ثبت شده است. هرچند علما نیز تفسیرها و تأویلاتی بر آن نگاشته‌اند؛ تأویلات عارفان که برآمده از خاستگاه اصلی آن است، جای بحث و تأمل دارد. در این زمینه به تناسب سیر تحول تاریخی صورت عبارت یادشده، تأویل آن نیز دستخوش تغییر شده است؛ چنانکه در قرن‌های چهارم و پنجم تأویلات پیچیده‌ای از «طُّرُق» ارائه نشده است و ضمن پذیرفتن کثرت طرق، کتاب و سنت به‌عنوان بهترین طریقی، معرفی و بر آن تأکید شده است؛ برای نمونه ابوعلی جوزجانی در پاسخ به پرسش یارانش درباره چگونگی راه‌ها به سوی خدا چنین می‌گوید: «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ كَثِيرٌ وَ اصْحَ الطُّرُقُ وَ اَعْمَرُهَا وَ اَبْعَدُهَا عَنِ الشَّبْهِ اتِّبَاعُ السَّنَةِ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ عَزْمًا وَ عَقْدًا وَ نِيَّةً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ "وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا" (نور: ۵۴)» (سلمی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۷ و ۱۹۸)؛ یعنی راه‌ها به سوی خداوند بسیار است؛ اما درست‌ترین راه‌ها، آبادترین آنها و دورترین راه از هر نوع شک و تردید، پیروی کردن از سنت است در سخن گفتن، عمل کردن، اراده کردن، پیمان بستن و نیت کردن؛ چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «اگر او را اطاعت کنید، هدایت می‌شوید»؛ به این ترتیب او قائل به کثرت راه است؛ اما به شرح و تأویل راه‌ها نمی‌پردازد؛ بلکه فقط بهترین راه را توصیف می‌کند و از سالک می‌خواهد با همه وجود خود در همه شئون زندگی از سنت نبوی پیروی کند تا براساس وعده خداوند در قرآن با اطاعت امر رسول هدایت یابد.

در سخن دیگری از جنید بغدادی (م. ۲۹۸ ق.) نیز بر همین امر تأکید شده است: «الطُّرُقُ كُلُّهَا مَسْدُودَةٌ عَلَى الْخَلْقِ إِلَّا مِنْ أَتَقَى أَثَرَ الرَّسُولِ وَ اتَّبَعَ سُنَّتَهُ وَ لَزِمَ طَرِيقَتَهُ فَإِنَّ الطُّرُقَ الْخَيْرَاتِ كُلُّهَا مَفْتُوحَةٌ عَلَيْهِ» (همان: ۱۳۲). در اینجا جنید اصل کثرت راه را پذیرفته است؛ اما همه آنها را مانند کوچه بن‌بستی دیده است که سالک را به هدف اصلی نمی‌رساند و تنها طریقی موصول، پیروی از پیامبر (ص) و الزام تبعیت از سنت و طریقت وی است؛ زیرا همه راه‌های نیک و خوبی به سوی او باز شده است. به این ترتیب، حرکت در طریقی نبوی به معنی رفتن در همه راه‌های خیر است. در اینجا نیز تأویلی از طُّرُق ارائه نشده و با ارائه یک شاخص مهم (پیروی از سنت) جامع راه‌های خیر و مانع دیگر طرق معرفی شده است.

از قرن هفتم به بعد به‌ویژه تحت تأثیر آثار ابن عربی تأویلات پیچیده‌تری از «طریق» ارائه می‌شود که در این

قسمت به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

## ۲-۵-۱ «طرق» برای او، نه به سوی او

در *طبقات الصوفیه سلمی* (م. ۴۱۲ ق.)، «کثرت طرق الی الله» در قالب نقل قول‌هایی از عارفان بدون شرحی از گوینده یا نویسنده مطرح شده است. در یک نمونه به نقل از ابوبکر طمستانی فارسی (م. ۳۴۰ ق.) پس از بیان جمله «الطریق الی الله بعدد الخلق» جمله دیگری بلافاصله نقل شده است که می‌توان آن را نوعی اصلاحیه یا تأویل به شمار آورد: «ثم قال: الطريق له و لا طریق الیه» (سلمی، ۱۴۱۹ ق: ۳۵۲). در جمله دوم، طمستانی به جای حرف اضافه «الی»، حرف «ل» را قرار داده است. به این ترتیب سویه طریق و کثرت آن را به خداوند نسبت داده است، نه به بنده‌ای که می‌خواهد به سوی او برود. طمستانی با این اصلاحیه، از سویی نسبت به کثرت راه‌های رسیدن به خدا تردید نشان داده است؛ زیرا همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، در قرن چهارم و پنجم تأکید بر بهترین شیوه، یعنی پیروی از کتاب و سنت بوده است که تنهاترین راه درست به شمار می‌آمده است؛ از سوی دیگر خداوند را صاحب راه‌های بسیار دانسته است که حد و حصر ندارد. با این همه، ذکر جمله دوم فقط بر ابهام بیشتر معنای «طرق» افزوده است و این سؤال را که «منظور از راه‌های خداوند چیست؟» بی‌پاسخ گذاشته است.

## ۲-۵-۲ انواع ایمان و راه‌های آن

ردپای نخستین تأویل عرفانی «طرق» را در *قوت القلوب* ابوطالب مکی می‌توان یافت. تأویل وی از «طرق» براساس تبیین انواع ایمان صورت گرفته است. او ابتدا به نقل از برخی علمای سلف بیان می‌کند که ایمان در سیصد و سیزده نوع آفریده شد. برخی انواع ایمان را به تعداد انبیای مرسل گفته‌اند و اینکه هر مؤمنی که بر یکی از آفرینش‌های آن قرار بگیرد، همان، طریق وی می‌شود و آبرو و بهره‌اش از حق تعالی را از همان طریق به دست می‌آورد (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۵).

در اینجا ابوطالب مکی برای تأویل از حدیث و سخن مشایخ بهره برده و با بیانی ساده، به دور از مباحث پیچیده فلسفی و عرفانی «طرق» را «انواع ایمان» معنی کرده است.

## ۲-۵-۳ موجودات و مخلوقات

ابوطالب مکی در ادامه شرح موضوع «طرق» ضمن اشاره به دو عبارت رایج در میان عارفان، تأویل دیگری ارائه می‌دهد که براساس آنها، «طرق» را خود مخلوقات می‌خواند: «عالم دیگری گفته که "الطرق الی الله عز و جل بعدد المؤمنین" و برخی از عارفان گفته‌اند: "الطرق الی الله بعدد الخلیقه"؛ یعنی برای هر شاهد آفرینش، یک راه هست؛ در این صورت همه آفریده‌ها راه‌هایی هستند به سوی آفریننده» (همان: ۱۵۵). او با ذکر آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴) «شاکله» را همان «طریقه» ای تعریف کرده است که آفریده آن را می‌سازد و در آن شکل می‌گیرد (همان: ۱۵۵).

## ۲-۵-۴ شیوه سالکان

در *منارات السائرین* که گفته شد برای نخستین بار عین عبارت منظور به صورت «الطرق الی الله بعدد انفس الخلق» آمده، «طرق» در معنی شیوه سالکان آمده است. نجم رازی (م. ۶۵۴ ق.)، در این کتاب ذیل عنوان «انحصار الطرق» همه راه‌ها را در سه مورد خلاصه کرده است: طریق اختیار (که عبادت و انجام فرایض شرعی را انتخاب

کرده‌اند؛ طریق ابرار (اصحاب مجاهده و ریاضت) و طریق شطاران (اهل محبت و جذب) (نجم رازی، ۱۴۲۵ ق: ۲۳۰). او در نهایت طریق شطاران را بهترین راه معرفی می‌کند: «سوم - طریق روندگان به سوی خدا و پروازکنندگان با خدا؛ و آن طریق شطاران از اهل محبت و سالکان به وسیله جذب است. افرادی از این گروه که در بدایت به وصال می‌رسند، بیشتر از افراد دیگری هستند که در نهایت به وصال می‌رسند. پس طریق برگزیده همین است که بنای آن بر مرگ اختیاری قرار دارد» (همان: ۲۳۰). خواجه احمد کاسانی (م. ۹۴۹ ق.) از عارفان نقشبندیه نیز تحت تأثیر همین دیدگاه در *آداب‌الصدیقین* پس از نقل عبارت «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» به تفصیل درباره این سه گروه بحث کرده است (*آداب‌الصدیقین*: ۲۱۴ ب و ۲۱۵ الف).

## ۲-۵-۵ خودشناسی و معرفت نفس

یکی دیگر از تأویلات «طُرُق»، خودشناسی است که در دیدگاه ابن عربی (م. ۶۳۸ ق.) مطرح شده است. وی که در زمینه طریق الی الله قائل به وحدت در عین کثرت است، ضمن اشاره به واژه «انفاس» در عبارت یادشده، هر نفسی را طریقی به سوی خدا خوانده است و هر اندازه که شخص، علم به نفس و مراعات آن را از دست بدهد، به همان میزان علم به طریق و غایات آن را از دست می‌دهد. وی در *فتوحات مکیه* پس از توضیحی درباره حقیقت عارف و معرفت می‌گوید: «اینها اشاراتی برای شناخت حقیقت عارف و معرفت بود تا مقاصد آنها را دریابیم تا آنجا که هیچ‌یک از ما نمی‌گوید که ما در یک طریق که در آن سلوک نکردند، منفرد و خاص شدیم؛ بلکه طریق، یکی است؛ هرچند برای هر شخص یک طریق است که به او اختصاص دارد؛ چراکه "إِنَّ الطُّرُقَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَى عَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ"؛ یعنی هر نفسی راهی به سوی خداوند است و این سخن درست است. پس به اندازه علمی که از تو در مورد انفاس و مراعات آن فوت می‌شود، به همان اندازه علم به طریق از تو فوت می‌شود و به اندازه علمی که از طرق از تو فوت شده، غایات آن طرق و همینطور غایت هر طریق که الله است، از تو فوت می‌شود؛ چراکه "إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلَّهُ" [هود: ۱۲۳]» (ابن عربی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۳۱۷).

دیدگاه ابن عربی مشابه دیدگاه علمایی است که «طُرُق» را «راه‌های معرفت خداوند» تفسیر کرده‌اند؛ البته در اینجا فقط به مهم‌ترین آنها یعنی راه معرفت نفس تأکید شده است.

## ۲-۵-۶ اسماء الهی و مراتب آن

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (م. ۷۳۶ ق.) در شرح *فصوص‌الحکم* با توسل به اسماء مختلف الهی، راه‌های متعدد به سوی حق را تبیین می‌کند. وی در شرح این جمله «إِنَّ اللَّهَ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ غَيْرَ خَفِيٍّ فِي الْعَمُومِ»، ابتدا اصطلاح «صراط مستقیم» را شرح می‌دهد: «صراط مستقیم تنها راه و نزدیک‌ترین راه به سوی خدای واحد و احد است» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۵۰). آنگاه پیش از اشاره به عبارت «الطرق الی الله...» بیان می‌کند که هریک از اسماء الهی بنده‌ای دارد و هر موجودی از موجودات با اسمی که با او ارتباط دارد و متناسب با اوست در راه آن قدم برمی‌دارد؛ به این ترتیب در همان راه مستقیمی که منسوب به اوست، حرکت می‌کند. هرچند اسماء مختلف است؛ اما مسمی (خداوند) یکی است و در نهایت همه اسماء به او متصل می‌شود؛ بنابراین «درست شد سخنشان که گفته‌اند "الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق" بلکه "بعدد انفس الالهیه"؛ زیرا کارهای نوشونده خداوند هر لحظه بر همه مظاهر انفاس الهی است و این امر در بارگاه هریک از اسماء به طور عام، ظاهر است؛ جدا از این که این اسماء کلی باشد یا جزئی غیرخفی. پس هر اسمی مدبّر ظهور روح و صورت اوست و همگی به خداوند متصل است»

(همان: ۱۵۰).

به این ترتیب هرکدام از اسمای الهی یک راه دارند و اسم الله جامع همه راه‌هاست که ظاهر و شناخته شده است و کاربرد «صراط» به صورت مطلق و عام مشخص می‌کند که این راه مستقیم از جانب خداوند در حق عموم مردم آمده است و صراط همه انبیا است که در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» به آن اشاره شده است (همان: ۱۵۰ پاورقی).

تأویل طرق به اسمای الهی در دیدگاه عبدالرحمن جامی (م. ۸۷۱ ق.) نیز دیده می‌شود؛ اما او همه طرق را راه حقیقی سعادت و نجات نمی‌داند؛ همانگونه که اسمای الهی مانند «ضار» و «نافع» از نظر صفت با یکدیگر متفاوت‌اند، به همین ترتیب تأثیر طرق نیز متفاوت می‌شود: «پس همانا هر راهی هرچند که از حیث یکی از اسماء ما را به او برساند (چراکه هر اسمی به گونه‌ای خود مسمی است) نفعی نمی‌رساند و سعادت به همراه ندارد؛ چراکه اسماء از جهت حقیقت‌شان و آثارشان مختلف هستند: «ضار» کجا و «نافع» کجا؟ «معطی» کجا و «مانع» کجا؟...» (جامی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). در نهایت، طریق رسیدن به سعادت را همان پیروی از پیامبر (ص) معرفی می‌کند که خداوند سبحان بر زبان رسولش جاری کرده و به او فرمان داده است که از راه وی پیروی کنیم (همان: ۱۸۷).

جامی در ادامه بیان می‌کند که تفاوت راه ناشی از تفاوت مرتبه اسمای الهی به نسبت کسی است که به سوی او دعوت می‌کند. هر شخصی در مقام معرفتی خاصی از حق تعالی قرار دارد؛ بنابراین هنگام دعوت افراد به سوی خدا، خود اعمالی از قبیل ذکر، نماز، اعمال نیک و... را انجام می‌دهد و از انجام برخی اعمال اعم از گناهان کبیره و صغیره یا مکروهات دوری می‌کند. به گفته جامی براساس همین عملکردها، وی در یکی از مراتب اسمای الهی قرار می‌گیرد و به نسبت اعمالش، طریق وی هم متفاوت می‌شود. «از موجبات دعوت به سوی خدا اختلاف در مراتب اسمائش است به حسب کسی که به سوی او دعوت می‌کند؛ از نظر آنچه از آن می‌پرهیزد و دوری می‌کند، از آن اعراض می‌کند و به آن روی می‌آورد؛ به آنچه هدایت می‌کند و بصیرت می‌دهد؛ در زمینه آنچه از رستگاری و فضلش امیدوار است» (همان: ۱۸۸). به همین دلیل است که جامی رحمت خداوند را در همه چیز گسترده می‌بیند و عاقبت انسان را چه در جهنم باشد و چه در بهشت منتهی به سعادت می‌داند؛ زیرا سعادت یعنی رسیدن به چیزی که متناسب با مزاج و شخصیت فرد باشد؛ فرقی نمی‌کند درجات بهشت باشد یا درکات جهنم (همان).

## ۲-۵-۷ صراط مستقیم

تأویل «طرق» به صراط مستقیم در دیدگاه برخی از عارفان مطرح شده است. صائن‌الدین علی بن ترکه (م. ۸۳۵ ق) ضمن اشاره به کثرت راه به دلیل تکثر سالکان و استعدادهایشان می‌گوید: «به همین علت گفتند: راه‌های به خدا، به عدد انفاس خلایق است و هرکدام از آن راه‌ها در رسیدن به خدا مستقیم است جز آنکه این مستقیم‌بودن، آن راه مستقیم خاصی نیست که در آیه ذیل از سوره حمد مراد است، فرمود: «اهدنا الصراط المستقیم» [فاتحه: ۶]» (الترکه اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۸۳)؛ بنابراین صائن‌الدین صراط مستقیم را از دو منظر بررسی کرده است: (۱) واژه‌ای که با صفت مستقیم و «ال» عهد در سوره حمد آمده و معهود آن راه توحید و دین حقیقی است که همه انبیا و پیروانشان بر آن قرار دارند و به واسطه آن همه راه‌های ایشان یکی می‌شود؛ (۲) معنای تأویلی «طرق» یعنی همان راه متناسب با استعداد سالک.

جامی «طُّرُق» را از نظر اینکه غایت و نهایتش خداوند است، همان صراط مستقیم خوانده است: «نهایت طرُق که سالکان در آن راه می‌روند، صوری باشد یا معنوی، همگی به‌سوی خداوند سبحان برمی‌گردد و خداوند غایتش است؛ چراکه حق - سبحانه - هم از نظر وجودی و هم از نظر علم همراه و با هر چیزی است با معیت، ذاتش از هرگونه مزج، حلول، انقسام و هرچه جلالش را آلوده کند، مقدس است... پس خداوند متعال غایت روندگان و دلیل متحیران است. پس همگی یعنی همه طرُق، صراط مستقیم است به اعتبار رسیدنش به حق تعالی» (جامی، ۱۳۹۳: ۱۸۴ و ۱۸۵). در ادامه، «صراط مستقیم» را امر مطلق به شمار می‌آورد که در سعادت انسان جایگاهی ندارد؛ بلکه این مرتبه و اختلاف طرُق و تفاوت آنهاست که سعادت انسان‌ها را رقم می‌زند (همان: ۱۸۶). او با تبیین اسما و صفات الهی بار دیگر بر تأویل «طُّرُق» در معنی صراط مستقیم صحه می‌گذارد و چنین می‌گوید که رحمت او در همه‌چیز، اعم از کوچک و بزرگ قرار دارد و «الرحمن» اسمی است شامل همه اسما و اینکه همه راه‌ها به او منتهی می‌شود. جامی نیز مانند صائِن‌الدین علی بن تُرک به این آیه از قرآن تمسک می‌جوید که «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود: ۵۶)؛ هر رونده‌ای بر صراط مستقیم پروردگار است؛ «غیر المغضوب علیهم» و «و لا الضالِّین» نشان می‌دهد همانگونه که گمراهی اعراض‌کننده است، غضب الهی هم دورکننده است. بازگشت به‌سوی رحمتی است که در همه‌چیز گسترده و بر همه‌چیز سابق است (همان: ۱۵۰ و ۱۵۱). سرانجام بیان می‌کند که هر چیزی صاحب روحی است و خداوند او را به‌سوی صراطی می‌کشاند که پیشتر از ایجاد شیء، رحمتش در آن صراط قرار داشته است؛ بنابراین چون حقایق به‌نسبت ذاتی‌اش و متناسب با موجودات گذاشته شده و براساس راه صاحبان آنها پیموده شده است، هرگز غضب و گمراهی نیست و اگر یکی از آن دو اعراض کند، عَرَضی غیرذاتی و به حکم تبعیت است و آن حرکت همان رفتن بر صراط مستقیم است؛ پس صراط همان راهی است که در آن قرار دارد (همان: ۱۵۱).

## ۲-۸ مراتب عرفان

ملا محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق.) «طُّرُق» را «قبول مراتب عرفان و رسیدن به اطمینان» خوانده که در مردم به‌نسبت درک و عقلشان درجات مختلفی دارد. وی در علم‌الیقین می‌گوید: «و بدان که افهام مردم و عقل‌هایشان در قبول مراتب عرفان و رسیدن به اطمینان متفاوت است: از نظر کمی و کیفی، شدت و ضعف، سرعت و کندی، حالی و علمی، کشفی و دیدنی. هرچند اصل معرفت فطری و ضروری است یا با نزدیک‌ترین تنبیه و آگاهی به آن هدایت می‌شود. پس برای هر راهی که خدای عزوجل او را به‌سوی آن هدایت کند، از اهل هدایت باشد و «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» [در پاورقی گفته که این عبارت در جامع‌الاسرار به پیامبر (ص) نسبت داده شده است و آن را در کتب روایی نیافتیم.] «و هم درجات عند الله» (آل‌عمران: ۱۶۳) «و یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات» [مجادله: ۱۱] (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳).

علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق.) نیز عین همین عبارات فیض کاشانی را بدون ذکر منبع، ذیل شرح روایتی از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۴: ۱۳۷). شاید خاستگاه حدیث دانستن عبارت منظور در سخنان علامه طباطبایی برخاسته از اعتماد و استناد به اینگونه منابع روایی و دینی باشد.

## ۳- نتیجه‌گیری

موضوع کثرت طریق و تعدد آن برای رسیدن به خدا در میان علما و عارفان مسلمان بسیار بحث‌برانگیز بوده است. ردپای باور به تکثر طریق را در جمله مشهور «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلاق» می‌توان یافت. این عبارت که به گمان برخی حدیث تلقی می‌شود، در اصل جمله‌ای است که مضمون و منشأ آن را در کتاب‌های کهن عرفانی می‌توان یافت؛ هرچند عین عبارت در کتاب‌های قرن هفتم به بعد ثبت شده و در قرن هشتم سید حیدر آملی آن را حدیث خوانده است. در آثار سنایی، عطار، مولوی و حافظ به‌شیوه عارفان بازتاب تسامح و تساهل در دین و دوری از هرگونه تعصب دیده می‌شود؛ اما اشاره مستقیم به عین این عبارت نیامده است.

معنای لغوی «طُرق» یعنی «راه‌ها» به ظاهر با «صراط مستقیم» منافات دارد؛ اما واکاوی دیدگاه علما و مفسران شیعه و سنی نشان می‌دهد که بیشتر آنها معنی لغوی این دو واژه را به‌خوبی می‌دانستند و از این رو در برابر عبارت یادشده واکنش شدید و مخالفت سرسختی نشان ندادند؛ حتی به تأویل دست زده‌اند و برای «طُرق» معانی‌ای مانند کثرت برهان‌های اثبات خداوند، راه‌های مختلف معرفت حق تعالی یا اعمال شرعی موافق با کتاب و سنت در نظر گرفته‌اند. در این میان گروهی که مشرب عرفانی داشتند، تعبیراتی مانند شیوه‌های مختلف پیران و راه‌های مختلف هدایت براساس استعداد افراد را بیان کرده‌اند. در میان آنها سید حیدر آملی، معنای تنوع ادیان و مذاهب را پذیرفته است که چون این معنا به موضوع تکثرگرایی دینی می‌انجامد با مخالفت صریح برخی از علما روبه‌رو شده است.

تأویلات عرفانی عبارات مشابه جمله بحث‌شده از قوت/القلوب ابوطالب مکی آغاز شده که مؤلف با توسل به انواع ایمان، طُرق را توضیح داده است. توجه به اسمای الهی و مراتب آن، شیوه‌های عملی مختلف سلوک، موجودات و مخلوقات، مراتب عرفان و صراط مستقیم خواندن طُرق از دیگر تأویلات ارائه شده است. با دقت در دیدگاه عالمان و عارفان پی‌می‌بریم که آنها درباره تعبیر «طرق» به راه‌های معرفت خداوند، شیوه‌های مختلف تربیت پیران یا همان شیوه‌های عملی سلوک و مراتب و مقامات عرفانی اتفاق نظر دارند. دیدگاه سید حیدر آملی مبنی بر پذیرفتن ادیان و مذاهب مختلف، به دیدگاه علی بن ترکه و جامی مشابهت زیادی دارد که همه راه‌ها را به‌نوعی صراط مستقیم خوانده‌اند.

از منظر فلسفی، تبیین‌ها و تأویلات تکثر راه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) تأویلاتی با نگاه ذهنی و درونی که علت تکثر را در فاعل‌های شناسایی (سوژه‌ها) دیده است؛ همانند تفاوت استعداد انسان‌ها، مریدان و شیوه‌های تربیتی پیران؛ ب) نگاه عینیت‌گرا که علت را در موضوع شناسایی شده (ابژه) دیده‌اند؛ همانند مراتب اسما و صفات الهی، انواع ایمان، مقامات عرفان و تنوع ادیان.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۶۷). *تعلیق بر شرح منظومه حکمت سبزواری*، به‌اهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۳. آلوسی، سید محمود شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۴ م.). *روح المعانی*، به تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت:

دارالکتب العلمیه.

۴. آملی، سید حیدر (۱۳۸۰). تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، ج ۱، قم: نور علی نور.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵ق.). مجموع فتاوی، گردآورنده: عبدالرحمن ابن قاسم و محمد ابن قاسم، ج ۱۰، عربستان: وزارة الشؤون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد.

۶. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۸۱). تلبیس ابلیس، ترجمه و شرح علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.

۷. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق. / ۱۹۹۸ م.). الفتوحات المکیه، ج ۲ و ۳، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

۸. ابوطالب مکی، محمد بن علی (۱۴۱۷ق.). قوت القلوب فی معامله المحبوب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۹. ابولحیه، نورالدین [بی تا]. الاتجاهات الفکریه لجمیع العلماء و الطرق الصوفیه و اثرها فی التعامل بینهما، [بی جا]: دارالانوار.

۱۰. «پرسش درباره سند چند حدیث» (۱۴ مهرماه ۱۳۹۸). دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت، حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، کد مطلب: ۲۹۹۳، برگرفته از <https://hedayatgar.ir>

۱۱. التکره اصفهانی، علی بن محمد بن محمد (۱۳۹۲). التمهید فی شرح قواعد التوحید، ترجمه و شرح محمد حسین نائیبی، ۲ جلد، تهران: آیت اشراق.

۱۲. جامی، عبدالرحمن (۱۳۹۳). نقد النصوص فی شرح الفصوص، تعلیق ویلیام چیتیک، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ سوم.

۱۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱ م.). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، بغداد: مکتبه المثنی.

۱۴. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۰). دیوان غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.

۱۵. حسینی طهرانی، حاج سید محمدحسین (۱۴۲۵ق.). معادشناسی، ج ۸، مشهد: علامه طباطبایی، چاپ چهارم.

۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی [بی تا]. روح البیان، ج ۶، بیروت: دارالفکر.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق. / ۱۹۹۶ م.). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.

۱۸. رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۱). در محضر علامه طباطبایی: پرسشها و پاسخهای اعتقادی، اخلاقی، تفسیری، حدیثی، عرفانی، قم: نهانندی.

۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق.). مفاهیم القرآن، ج ۱، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، چاپ سوم.

۲۰. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی و مقدمه منوچهر صدوقی سها، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.

۲۱. السلمی، ابی عبدالرحمن محمد بن الحسن (۱۴۱۹ق. / ۱۹۹۸ م.). طبقات الصوفیه و یلیه ذکر النسوه المتعبدات الصوفیات؛ تحقیق و تعلیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۲. طاش کُبری زاده، عصام الدین احمد بن مصطفی (۱۳۹۵ق. / ۱۹۷۵ م.). الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة،



بیروت: دارالکتب العربی.

۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۷). *علم الیقین فی اصول الدین*، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، ج ۱، قم: بیدار.
۲۴. قربانی، هاشم (۱۳۹۱). «تبیین کثرت راه‌های خدانشناسی عقلی در سنت اندیشه اسلامی: از تحویل گروی تا جامع نگری»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال سیزدهم، شماره ۴، ۱۳۵-۱۴۹.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.). *بحارالانوار*، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). *موسوعه العقائد الاسلامیه*، ج ۳، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون و مقدمه دکتر حسین محی‌الدین الهی‌قمشه‌ای، تهران: محمد.
۲۸. محمد بن منور (۱۳۸۱). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، با مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران: آگاه، چاپ پنجم.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۲، تهران: صدرا.
۳۰. نراقی، ملااحمد (۱۳۹۰). *مثنوی طاق‌دیس*، تهران: نهان‌دی.
۳۱. النورسی، بدیع‌الزمان سعید (۱۹۸۸ م.). *حقیقه التوحید أو التوحید الحقیقی*، ترکیه: دار سوزلر للطباعه و النشر، چاپ دوم.
۳۲. الهیتمی السعدی الأنصاری، أحمد بن محمد [بی‌تا]. *الفتاوی‌المحیدیه*، بیروت: دارالفکر.
۳۳. الیوسف، عبدالرحمن بن عبدالخالق (۱۴۰۴ ق. / ۱۹۸۴ م.). *فضائح الصوفیه*، کویت: مکتبه ابن تیمیه.